

آینده ی کارگران سازمان یافته در ایالات متحده ی آمریکا

بیانیه مشترک جمعی از رهبران و فعالین جنبش کارگری ایالات متحده آمریکا

مترجم: بینا داراب زند

هفدهم مهرماه هشتاد و پنج

" جوهر اصلی نظام اتحادیه کارگری ارتقاء اجتماعی است. جنبش کارگری برای بی چیزان، تحقیرشدگان، فراموش گشتگان، ستمدیدگان و ضعفا پناهگاهی بهشت گونه بوده است." - آ. فیلیپ رندالف

بحث مهمی در صفوف کارگران سازمان یافته درمورد آینده ی جنبش آغاز گشته است. تجربه به ما نشان داده که برخورد " از بالا به پایین" برای احیاء سازمانهای کارگری، اعضاء آنها را به مشارکت و حمایت مشتاقانه و معنی دار نخواهد کشاند. توده ی عضو اتحادیه ها همراه با رهبران و فعالان کارگری و محققین و هاله های وسیع طرفدار اتحادیه های کارگری باید درگیر این مباحث گردند. بحث ها باید علنی، صریح و سازنده باشند و همگی باید تشخیص دهیم که در نتایج بدست آمده سهمی داریم.

آنچه در زیر می آید، باورهای جمعی از افراد مختلف متشکل در جنبش کارگری است که نظر خود را همراه با پیشروی این مباحث به گوش دیگران برسانند. مداخله ما در این بحث ها با انگیزه واحساسی صورت میگیرد که جای رنگین پوستان و زنان را در این مباحث خالی می بینیم. طنز قضیه اینجاست که از لحاظ جمعیت شناختی، اگر آینده ای را برای کارگران سازمان یافته در ایالات متحده آمریکا متصور باشیم، این گروه های اجتماعی، نقش اصلی را در آن بازی خواهند کرد.

ما مشتاق دریافت بازتاب شما هستیم.

احیاء کردن اتحادیه های کارگری برای قرن بیست و یکم

تغییرات سیاسی و اقتصادی سی سال گذشته در آمریکا و جهان باعث بوجود آمدن جو خصمانه ای علیه طبقه کارگر بطور اعم و اتحادیه های کارگری بطور اخص شده است. در همین چارچوب، برخلاف احساس آقای آ. فیلیپ رندالف که جوهر اصلی اتحادیه های کارگری را ارتقاء اجتماعی می داند، امروزه جنبش اتحادیه های کارگری را به ندرت صدای ترقی و ابتکار و یا متحد جنبش های اجتماعی مترقی می شناسند. اینهم نه تنها به این علت است که نسبت کارگران سازمان یافته از سال ۱۹۹۵ در مقایسه با کل نیروی کار در حال افول بوده است و یا اینکه میزان رشدش به اندازه ای کاهش یافته که اینک هیچ پیشرفتی را نشان نمیدهد و یا اینکه تأکیدش بر روی رساندن خدمات به اعضاء کنونی اش بوده و فکر کاشتن دانه برای فردایش نمی باشد، بلکه به این علت است که کارگران سازمان یافته خود را تافته ی جدا بافته ای از بقیه کارگران می دانند و به همین دلیل خود را در مقام قهرمان کارگران و جمعیت های آنها

ندیده و در عوض بمثابه ساز و کاری در آمده که تنها منافع اعضاء کنونی اش را نمایندگی می کند. راه نجات از نابودی برای کارگران سازمان یافته در آمریکا درک شرایط کاملاً متفاوتی است که طبقه کارگر در اوایل قرن بیست و یکم، حتی نسبت به بیست سال گذشته با آن روبروست. اینجا زمان و محل آن نیست که تمامی موارد این تغییر شرایط را مورد بررسی قرار دهیم. در این مورد به اندازه کافی در مجله ها و کتاب ها نوشته شده است. باید به همین مقدار کفایت کنیم که بگوییم رشد جهانی نئو لیبرالیسم بیانگر تغییر عمده ی شیوه ی برخورد سرمایه داری به طبقه کارگر و اجتماع در کلیت آن است. شرکت های چند ملیتی و شرکاء ایشان به این نتیجه رسیده اند که شرط اولیه هر شکلی از مشارکت اجتماعی باید از اساس برضد کارگران تغییر کند. این دیدگاه نئو لیبرالیستی توانسته بر تفکر هر دو حزب بزرگ آمریکا چیره شود و تغییر جهت مراکز حاکمیت ایالات متحده را به " راست " هدایت کند. این شرایط جدید، رویکرد نوین نظام اتحادیه های کارگری به استراتژی، تاکتیک ها و اساساً به نوع نگرش به خود را الزام آور کرده است. این رویکرد، فراتر از چند اظهار نظر درباره ی " مأموریت نوین " می رود. بلکه، در عوض، بر مبنای نیاز به تجدید نظر در روابط اتحادیه با اعضاء، با کارفرما، با دولت، و با کل اجتماع آمریکایی و در مقیاس وسیعتر، دهکده ی جهانی استوار است.

ما باید از خود سؤال کنیم که آیا اتحادیه ی ما به عنوان یک نهاد و نماینده ای از یک جنبش عظیم ترمی تواند در برابر چالش بی عدالتی به پا خیزد؟ و یا اینکه تبدیل به ابزار نهادینه شده ای برای تسکین دردهایی گشته که سرمایه داری معاصر بر آن خوش شانس هایی وارد می آورد که اعضاء کنونی کارگران سازمان یافته را تشکیل می دهند؟ در این چارچوب ما پیشنهاد می کنیم که:

۱- به دیدگاهی نیاز است که سازماندهی سازمان نیافتگان را در بر گیرد، اما محدود به آن نشود:

آنچه در مباحث جاری غایب است، یک اظهار نظر شفاف در این مورد است که جنبش اتحادیه های کارگری واقعاً به چه چیزی اعتقاد دارد. البته که باید سازماندهی سازمان نیافتگان رابه پیش برد، اما تمرکز مطلق بر آن، نمونه همان تجری است که اصلاح طلبان (اتحادیه ای) خواهان ریشه کن کردنش هستند. علیرغم موفقیت بی چون و چرای شعار " سازماندهی بالاتر از همه چیز " باید آن را بصورت دارویی نظاره کرد که عوارض جانبی آن اتحادیه های کارگری را مریض تر کرده است. سازماندهی لازم است، اما کافی نیست!

هنگامیکه " کنگره ی سازمان های صنعتی " (CIO) در سال ۱۹۳۵ از دل " کمیته ی سازمان های صنعتی " AFL بیرون آمد، ما در شرایط اجتماعی و اقتصادی و سیاسی متفاوتی قرار داشتیم. باید توجه داشت که به شرایط آن دوران، اغلب به شیوه ی غیر تاریخی و به موازات شرایط کنونی نگاه می شود. با اینکه بایستی موارد نسبتاً بحرانی و حساس ساختار اتحادیه های AFL-CIO و کلیت کارگران سازمان یافته را به نتیجه رساند، اما نباید آن را به نقطه شروع هر بحثی تبدیل کرد. ما باید از خود سؤال کنیم که چرا میلیون ها کارگر سازمان نیافته باید قربانی شوند تا اتحادیه ای شکل بگیرد و یا اینکه به صفوفش بپیوندند؟ چرا میلیون ها متحد بالقوه ی کارگران سازمان یافته باید برای مدتی از پرداختن به مشکلات خود دست بشویند و خواسته هایشان را به خواسته های کارگران سازمان یافته تطبیق دهند؟

یک جنبش بازسازی شده ی اتحادیه های صنفی، اگر نگوییم دوباره متولد شده، چه حرف تازه ای که تکرار مکررات نباشد دارد که به رنگین پوستان و زنان بگوید؟ اتحادیه ها چه کاری در ارتباط با خفت فزاینده ی کارکرده اند؟ هنگامیکه حتی کارگران متحد شده نیز نسبت به گذشته در حال کار کردن سریع تر، سخت تر و طولانی تر هستند و ساعات آزادی کمتری دارند، که بنوبه ی خود باعث تزايد فشار بر روی افراد، خانواده ها و جمع دوستانشان میشود؟ اگر به این سؤال ها پاسخ داده نشود، کارگران سازمان یافته نخواهند توانست بعنوان راهنمای جذب میلیون ها کارگر غیر اتحادیه ای در آمریکا بشوند. و در واقع، تولد دوباره ی کارگران سازمان یافته، تولد طفل مرده ای خواهد بود.

۲- جنبش اتحادیه های کارگری باید بدون شرمساری طرفدار بخش عمومی و خدمات عمومی باشد:

طی سال ها، از زمان پیدایش نئو لیبرالیسم با رویکرد مخالفت با دخالت مثبت دولتی در اقتصاد، به عنوان فلسفه ی غالب در جهت "جهانی سازی"، جنبش اتحادیه های صنفی آمریکا به جای برخورد با بیماری، علائم آن را هدف گرفته اند. به همین علت علیه خصوصی سازی، پایین آوردن سطح خدمات اجتماعی و طرحهای مالیاتی راستگرایانه ای که پرداخت ثروتمندان را کاهش داده و ما را فریب می دهند، اعتراض کرده است، اما، آنها را در یک مجموعه جمع نکرده است. نمونه ی بارز این امر عدم برخورد موشکافانه ی کارگران سازمان یافته به سیاست های سیاسی و اقتصادی دولت کلینتون بود که به سوی نهادهایی از قبیل "سازمان تجارت جهانی" حرکت کرده و از تجارت آزاد حمایت می نمود که تماماً در مخالفت با بخش عمومی قرار داشت. کارگران سازمان یافته باید شرایط سیاسی و اقتصادی جاری را مطالعه کرده و به این درک برسند که محلی برای سازش با دیدگاه هایی که نافی دخالت مثبت دولت در اقتصاد هستند، وجود ندارد.

کارگران سازمان یافته باید همچنین از حمایت افراد و سازمان هایی که معتقدند گویا می توان با وابسته کردن منافع کارگران به منافع سرمایه داران تجاری و مالی آزاد از هر ضابطه ای به ترقی و عدالت اجتماعی رسید، خودداری کنند.

۳- جنبش اتحادیه ها باید از موضع گسترش دموکراسی حمایت کند:

کارگران سازمان یافته باید از گسترش دموکراسی، و رای مرزهای قوانین رسمی، حمایت کرده و برای آن مبارزه کند. آنها باید قهرمان مبارزه علیه نژاد پرستی، تبعیض جنسی، تبعیض به علت تمایلات جنسی، بیگانه هراسی، تعصبات مذهبی و هر نوع تعصب و عدم تحمل دیگری، باشند.

در شرایط کنونی داخلی و بین المللی، دموکراسی زیر حمله قرار دارد. بنظر می رسد عدم تحمل و تعصب و بی منطقی بر روابط بین انسانها در حال برتری یافتن است. دقیقاً زمانی اقلیتها را از رقابت برای دستیابی به منابع در حال تحلیل کنار گذاشته و یا حذف میکنند که عده ی قلیلی در حال انباشتن ثروت هستند. آزادی های مدنی نیز زیر حمله قرار دارند. بنام مبارزه با تروریسم، حکومت ها، از جمله حکومت خودمان، قوانینی را به تصویب میرسانند که حق سازماندهی و اعتراض را محدود می کنند. اغلب به کسانی که وضع موجود را به چالش می کشند، با این فرض که آنها به اندازه کافی وفادار و وطنپرست نیستند، مانند بیمار برقانی نگاه می کنند. به بهانه ی مبارزه با دشمن مشترک، که در هر

مقطعی که بستگی به موضوع صحبت دارد، تغییر مییابد، گفتگو را قدغن می کنند.

انتخابات ساختگی گشته اند. در ایالات متحده، سیستم دو سطحی Electoral College عملاً رأی میلیون ها رأی دهنده را، بخصوص در جنوب کشور، حذف میکند. این در زمانی است که آمریکا در سطح جهان مبلغ "یک نفر، یک رأی" است. چیزی که خودمان در سطح حکومت مرکزی نداریم. آنچه مشکل را غلیظ تر میکند، تکامل گاو بندی به یک علم است. بصورتیکه با آفرینش مناطق امن انتخاباتی مخالفین را از صحنه خارج می کنند. همیشه شاهکارهای کلاهبرداری انتخاباتی جزئی از فضای سیاسی را تشکیل داده بود، اما اینک با ترکیب تکنولوژی کامپیوتری و تهدید رأی دهندگان، بخصوص با هدف قرار دادن جمعیت های رنگین پوست، آنرا به سطح جدیدتری ارتقاء داده اند. علاوه بر این، میلیون ها سابقه دار که اغلب آنها از مردم رنگین پوست هستند نیز از دادن رأی محروم می باشند. جنبش اتحادیه ها باید خود را در مبارزه با این عملکردهای متنوع غیردمکراتیک دخالت داده و ما را از جامعه شبه بسته نجات دهد.

آینده ی حق تشکل و یا عضویت در اتحادیه های کارگری، به شکل غیر قابل تفکیکی به آینده ی دموکراسی در آمریکا گره خورده است. جنبش اتحادیه ها برای منافع آشکار خود هم که شده می بایست حق تأسیس و عضویت در اتحادیه ها و حق سازماندهی را با نبرد عمومی برای دموکراسی پیوند دهند. برای اینکه این جنبش تبدیل به قهرمان قابل اتکایی در مبارزه با دموکراسی شود، باید برای دموکراسی در درون صفوف خود نیز مبارزه کند. اگر اعضاء ما فکر کنند که هیچ کنترلی بر آینده ی سازمان های خود ندارند و یا اینکه به شکل عادلانه ای در آنها نمایندگی نمی شوند. آنوقت ما شکست خورده ایم. در آن صورت ما سازمان هایی "پدر سالار" ساخته ایم و نه سازمان هایی که متعلق به کارگران است.

۴- ما در جنبش اتحادیه ها باید ساختاری مناسب برای سازماندهی کارگران سازمان نیافته داشته باشیم:

موضوعات مربوط به شکل و ساختار جنبش اتحادیه ها در آمریکا نمی تواند برخاسته از دل مشغولی های کارچاق کنی. روسا و کارکنان کنونی آنها باشد، بلکه باید بر مبنای نیاز سازماندهی میلیون ها کارگر سازمان نیافته استوار گردد که خواهان عضویت و یا ساختمان اتحادیه ها هستند. جنبش اتحادیه های کارگری باید دارای ترکیب نمایندگی مشروع برای افراد رنگین پوست و زنان باشد. ترکیبی که بخش عمده آرایش رهبری آن تبلوری از تنوع بخش ها و آرزوهای تشکیل دهندگانش باشد. معنی این حرف تنها این نیست که رهبری CIO-AFL شامل اعضاء حوزه هایش شود، بلکه به این معناست که یک روند فعال و هدفمند سازماندهی و عضو گیری از نمایندگان و رهبران نیروی کار در صنایع مربوطه برنامه ریزی شده که فرصت هایی برای اتحادیه گران جوان تولید کند تا ایشان بتوانند توانایی های رهبری خود را از طریق آموزش و آزمایش ارتقاء دهند.

ساختار کارگران سازمان یافته باید به سوی هسته ی تشکیل دهنده اس در سازمان های پایه ی منطقه ای، صنفی و یا صنعتی توجه نشان دهد. آن اتحادیه هایی که به صنعت، صنف و یا منطقه ی بخصوصی تعهد نشان می دهند و به آن محیط رسیدگی می کنند، در موقعیت بهتری برای تقویت نیروی صنعتی اعضاء خود قرار دارند. اتحادیه ها تنها زمانی

باید وارد صنایع، اصناف و مناطق جدیدی شوند که آمادگی دادن تعهد دراز مدت را داشته باشند و نشان دهند که برای همکاری با اتحادیه های فعال دیگر، در آن رشته و یا ناحیه آماده هستند.

۵- جنبش اتحادیه ها باید برنامه ی سیاسی خود را با کانون قرار دادن نیازهای طبقه کارگر بازسازی کند:

جنبش اتحادیه ها بارها این اشتباه را که فرض میکند، میتواند به اعضایش حکم کند که چگونه رأی بدهند و اینکه حزب دمکرات به صورت خودکار منافعش را نمایندگی میکند، تکرار کرده است. آنچه که ما بعنوان آموزش سیاسی تبلیغ می کنیم، چیزی بیشتر از تبلیغات انتخاباتی نیست. در صورتیکه قول های داده شده توسط جنبش اصلاحات اتحادیه ای سال ۱۹۹۵ برای برنامه سیاسی، چیز دیگری بود. ما به برنامه آموزشی عمومی اقتصادی و سیاسی ای نیازمندیم که موقعیت اجتماعی و سیاسی اعضای مان را مورد خطاب قرار دهد. این برنامه بایستی ساختن چارچوبی را هدف خود گذارد که اعضاء بتوانند موضوعات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دوران کنونی را درک کنند. ما باید اعضاء خود را در سازمان هایی توده ای متشکل کنیم که رویکردی محلی داشته باشند، به سیاست توجه کنند، نسبت به گروه بندی های اجتماعی حساسیت نشان دهند و توانایی ریشه دواندن در مناطق شان- یعنی جایی که ایشان، خانواده ها و دوستان شان، امکان اینکه در عمل سیاسی مربوطه درگیر شوند را داشته باشند. این بدین معنی است که سازمانهای سیاسی انتخاباتی را در سطح عموم اعضاء بوجود آوریم تا بتوانند ایشان را درگیر مبارزه ی دشوار، اما لازم برای قدرت گیری طبقه کارگر کنند. سازمان هایی چون PAC ها و ۵۲۷ ها نمی توانند جایگزین سازمانهای توده ای ایکه بر پایه ی مردم استوار است، شوند.

۶- جنبش اتحادیه ها باید در جنوب و جنوب غربی سازماندهی کند:

انتخابات نوامبر ۲۰۰۴ دو چیز جالب را نمایان ساخت. اول اینکه رابطه ی مستقیم، اما نه مطلق، بین عضویت در اتحادیه ها و داشتن تمایل به رأی دادن بر مبنای خطر منافع اقتصادی افراد وجود دارد. دوم اینکه، رأی سیاه پوستان و لاتینی ها در جنوب و جنوب غربی، با اینکه در سطح محلی، منطقه ای و ایالتی بسیار حساس است، اما در سطح مبارزات انتخاباتی ریاست جمهوری، بعلت غیر دمکراتیک بودن شیوه ی دو سطحی Electoral College، تأثیر چندانی ندارد.

مدت طولانی ای است که جنبش اتحادیه ها، جنوب و جنوب غربی را به حال خود رها کرده است. موفقیت در سازماندهی جنوب و جنوب غربی به معنی ایجاد سر پل های لازم برای شیوع سیاست های مترقی در آن ناحیه خواهد بود و به ما اجازه خواهد داد تا بتوانیم با به کارگیری این پایگاه ها، پشتیبانی وسیع تری برای پیشبرد برنامه های مترقی خود به دست آوریم. بنابراین نیاز داریم تا در این سازماندهی به کار گیریم، باید بر این فرض استوار باشد که سازماندهی امری دراز مدت و استراتژیک است و نه یک اقدام و رخدادی مقطعی. هر سازماندهی ایکه در این مناطق صورت می پذیرد باید به این واقعیت توجه داشته باشد که عدم توانایی در شمول جنبش های اجتماعی آمریکایی های آفریقایی تبار و لاتینی ها، اگر نه برابر با شکست، اما مطمئناً با دلسردی روبرو خواهد شد.

تمرکز توجه به جنوب و جنوب غربی، درحالیکه اتحادیه ها در مناطق دیگر در حال پیشروی می باشند، به خودی خود کفایت نمی کند. اتحادیه سازی در این مناطق باید به مبارزه برای قدرت گیری سیاسی گروه هایی که تا کنون به حساب نمی آمدند گره بخورد. درنبرد سیاسی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۸، کشیش جسی جکسون بسیار عالی عمل نمود. در یک دست کارت عضویت اتحادیه قرار داشت و در دست دیگر کارت های رأی.

۷- فدراسیون های ایالتی و شورای مرکزی کار باید دمکراتیک، فراگیر، جوان و جسور باشند:

تعداد زیادی از فدراسیون های ایالتی و شوراهای مرکزی کارگران، بعلت آنکه نمایندگی واقعی ندارند، از واقعیت نیازهای اعضای خود که هیچ، حتی از واقعیت هایی که توده ی طبقه کارگرا آن روبروست غافل مانده اند. شوراهای مرکزی کارگری و فدراسیون های ایالتی باید مراکزی برای استراتژی حمایت از عملیات سیاسی محلی، انتلاف سازی، آموزش اعضا و پشتیبانی های درون اتحادیه ای باشند.

اگر قرار است هر یک از این اهداف عملی گردد، شوراهای مرکزی کارگران و فدراسیون های ایالتی باید بیشتر به ترکیب اعضا خود شباهت داشته باشند. مانند CIO-AFL، سازمانهای محلی و ایالتی باید بیشتر نماینده ی مشروع و ترکیب رنگین پوستان و زنان باشند. سازمان های محلی و ایالتی باید از ترکیبی برخوردار باشند که بخش قابل ملاحظه ای از رهبری، بازتاب تنوع اعضا و آرزو های شان باشد. این تنها بدین معنی نیست که گروه های تشکیل دهنده ی AFL-CIO را دربرگیرند، بلکه به این معنی نیز هست که باید یک روند فعال و هدف دار و سازمان یافته عضوگیری از رهبران و نمایندگان نیروی کار در صنایع مربوطه را دنبال کنند و فرصت هایی را برای اتحادیه گران جوان فراهم آورند تا توانایی های رهبری را فرا گرفته و به یوته ی آزمایش بگذارند.

۸- جنبش اتحادیه ها نیازمند به آموزش واقعی اعضایش است:

این فرض گستاخانه ای است که فکر کنیم کارگران سازمان یافته و یا غیر سازمان یافته، بدون آنکه آنها را با یک ساز و کار منسجم و به روز، برای دستیابی به اطلاعات تأمین کنیم، کورکورانه از دیدگاه بخصوصی پیروی میکنند و یا به آن تسلیم می شوند. به هر حال بدون منابع مورد نیاز برای یک اقدام آموزشی ایکه اعضا را در کانون توجه خود قرار دهد، غیر ممکن خواهد بود که آنها را به نگرش متفاوتی از اتحادیه گری ترغیب نموده و انگیزه ی تحرک را در ایشان بوجود آوریم.

معنی آموزش تنها انتقال اطلاعات نیست، بلکه بحث و گفتگو را نیز شامل می شود. جنبش اتحادیه ای ایکه نیروی دوباره یافته به یک برنامه ی آموزشی ای نیازمند است که بررسی اقتصاد داخلی و بین المللی را با دیدی انتقادی از سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا ترکیب کرده باشد. به علاوه، چنین برنامه ی آموزشی ای باید ایجاد چارچوبی را جهت پیشبرد مباحث در مورد طبقات اجتماعی، نژاد، جنسیت، سرمایه داری و مبارزه در جهت قدرت کارگران را در خود جای دهد.

همچنین تصور اینکه در غیاب آموزش می توان سازماندهی را به جلو برد و یا این باور که آموزش، بنوعی باعث پرت شدن حواس و انحراف از سازماندهی میشود، کاملاً بی معنی است. توجه کردن به آموزش پایه هایمان بیانگر

احترام عمیق مان به ایشان است. شعار " بسیج کردن "، هنگامیکه چنین چارچوب واحدی ساخته نشده است، بدون در نظر گرفتن نیات مطرح کنندگانش، به تضعیف قدرت و روحیه ی رزمندگی و حمایت کارگران خواهد انجامید.

۹- جنبش اتحادیه های آمریکا باید با هر دو جنبش جهانی اتحادیه گری و مبارزه با بی عدالتی جهانی، مشارکت و همبستگی داشته باشد:

جنبش اتحادیه های کارگری آمریکا پیشرفت عظیمی نسبت به دوران جنگ سرد در کنار گذاردن شیوه های قدیمی اتحادیه گری داشته است. اما علیرغم این پیشرفت ها، دوستان ما در آنسوی مرزها، به این جنبش با چشم بد گمانی می نگرند. و این امر بعضاً به این علت است که ایشان تصور میکنند که ما درگیر یک سیاست حمایت گرایانه هستیم. البته گام های بسیار خوبی در سطح همکاری های بین اتحادیه ای برداشته شده، اما باید جلوتر برویم. ما باید برنامه ای برای ایجاد دگرگونی در کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های آزاد کارگری، و فدراسیون های جهانی و دبیرخانه اتحادیه بین المللی کارگران پیشنهاد کنیم که تا محدوده ی اصلاحات و یا حتی ایجاد سازمان های نوین پیش برود و همبستگی واقعی را تشویق کند.

به علاوه، جنبش اتحادیه های کارگری آمریکا باید سازو کار و ابزارهای حمایتی مشخصی از جنبش های کارگری و دیگر جنبش های مترقی ای که برای عدالت جهانی مبارزه می کنند، فراهم آورد. چنین موضع گیری ای بیانگر مقاومت در برابر اقدامات سرمایه داری جهانی علیه کارگران تمامی کشورها، که به منظور به زیر کشیدن کارگران صورت می پذیرد، خواهد بود. ما نباید در همبستگی های گزیده ای شرکت کنیم و این تصور را به وجود آوریم که تنها زمانی وارد همکاری می شویم که برای حمایت از کارگران آمریکایی و مشکلات ایشان باشد. همبستگی اصل بین المللی از طرف جنبش های کارگری آمریکا، الزاماً، به چالش کشیدن سیاست خارجی ایالات متحده ی آمریکا، در زمانی که ناقض حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر است را در بر می گیرد.

ما امضاء کنندگان این مدرک با اشتیاق به پیشبرد مباحث و گفتگوهای درونی جنبش اتحادیه ها، این بیانیه را صادر می کنیم:

کیت برانفن برنر، مدیر تحقیقات آموزش کارگری دانشگاه کورنل
دانا دیویت، رئیس فدراسیون AFL-CIO در جنوب کارولینا
بیل فلچر، رئیس گفتگو های بین آفریقایی
پاتریشیا آن فورد، معاون اسبق اتحادیه ی بین المللی کارگران خدماتی
فرناندو گاپاسین، رئیس شورای مرکزی کارگران در ایالت آرگان و رئیس اتحادیه ی ۱۱۰۸ AFSCME
النا هراردا، رئیس اتحادیه ی کارگران صنایع پذیرایی، رستوران، هتل ۱۰۶۴ RWDSU
رابت فیلیپس، تحلیل گر روش ها
دکتر استیون سی. پیپس، استاد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی
دکتر کیتی کویان، استاد دانشگاه کالیفرنیا در برکلی
کن رایلی، رئیس اتحادیه ی محلی کارگران بنادر از اتحادیه ی بین المللی کارگران بنادر
مارشال اسمایلی، ریاست کشوری AFRAM-SEIU

منبع: سایت «سلام دموکرات» به نقل از سایت مانثلی ریویو ۵ اکتبر ۲۰۰۶